

امام حسن علیه السلام و ایرانیان

سید محمود سامانی

چکیده

مناسبات اهل بیت علیهم السلام با ایرانیان، بنابه دلایل و موانعی، چندان گسترده نبود و وضعیت زمانی خاص، داشتن روابطی نزدیک را ایجاب نمی کرد. بدین سبب و با وجود این که اصل رابطه مسلم است، در منابع، اطلاعات زیادی از مناسبات امامان نخستین با ایرانیان منعکس نشده است. از مباحث اساسی در تاریخ ایران دوره اسلامی، فرایند و چگونگی مناسبات هر یک از اهل بیت علیهم السلام با ایرانیان است. در این میان، امام حسن علیه السلام نیز دست کم برای مدت کوتاهی، به عنوان خلیفه مسلمانان با ایرانیان نیز ارتباط داشته است که چگونگی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مطالب و چارچوب این مقال که پس از کاوش بسیار در منابع مختلف فراهم شد، در چند محور: مناسبات امام حسن علیه السلام با ایرانیان تا پیش از خلافت، مناسبات با ایرانیان در عصر خلافت، مسأله خراج فسا و داراگرد و عکس العمل ایرانیان در برابر سب امیر مؤمنان علیه السلام، تنظیم شده است. در این پژوهش، سعی شده تا تصویری در حد بضاعت، از مناسبات یکی از اهل بیت علیهم السلام با ایرانیان ارائه شود و علی رغم کاستی هایش، دریچه ای را برای ورود به بحث ها و پژوهش های جدید باز کند. پرسش فراوی این است که مناسبات امام حسن علیه السلام با ایرانیان چگونه بود؟ فرضیه مقاله آن است که مناسبات امام حسن علیه السلام با ایرانیان محدود بوده است.

واژگان کلیدی: امام حسن (ع)، ایران، ایرانیان، بیعت، کارگزاران، دارابگرد، طبرستان.

مقدمه

ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ملقب به مجتبی، در روز پنجشنبه پانزدهم ماه مبارک رمضان سال سوم هجری در مدینه منوره از حضرت زهرا (ع) متولد شدند. مدت عمر آن حضرت ۴۷ سال بود که هفت سال آن با جدش رسول الله (ص)، سی سال با پدر بزرگوارش و ده سال نیز دوران امامت آن حضرت بود. مدت خلافت امام حسن (ع) حدود هفت ماه بود. سرانجام آن حضرت در ۲۷ روز چهارشنبه در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری بر اثر مسمومیت به دست همسرش جُعه که به تحریک معاویه صورت گرفت، به شهادت رسیدند و در بقیع به خاک سپرده شدند.^۱

معرفی ایرانیان

مقصود از ایرانیان در این مقاله، کسانی هستند که در محدوده قلمرو ساسانیان در آستانه ظهور اسلام ساکن بودند.^۲ حسین مونس در کتاب اطلیس تاریخ اسلام، محدوده جغرافیایی قلمرو ساسانی را هنگام ظهور اسلام چنین شناسانده است:

۱. نک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۲-۴۶۲؛ یدالله مقدسی، بازپژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، ص ۲۴۶-۲۸۷.

۲. اطلیس تاریخی ایران، زیر نظر سیدحسین نصر، احمد مستوفی، عباس زریاب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، نقشه شماره ۸؛ از زمان شاپور دوم ساسانی تمام کرانه‌های غربی خلیج فارس به اطاعت ایران در آمده بود قبایل ساکن بحرین و دسته‌ای از قبیله بکر بن وائل زیر نفوذ مستقیم ایران بودند. حکومت بحرین بزرگ نیز زیر نظر مستقیم ایران اداره می‌شد. (تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۱۲۹؛ تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۷-۲۰؛ تمدن ایران ساسانی، ص ۳۷۹؛ ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۵۰-۶۵۵).

در آسیای شرق هنگام ظهور اسلام، ایرانیان ساسانی بر فلات ایران تا رود مرغاب در (شمال) شرق تسلط داشتند و مرکز امپراتوری ایشان سرزمین عراق و پایتختشان شهر «مداین»، یا «تیسفون» واقع بر کرانه دجله بود.^۱ یاقوت حموی در گزارشی، سرزمین عراق را دل ایرانشهر یعنی قلب سرزمین‌های مملکت فرس دانسته و نوشته است:

سرزمین فارس در قدیم و قبل از اسلام، مابین نهر بلخ تا آذربایجان و ارمنستان تا فرات تا عمان و مکران تا کابل و طخارستان بوده است.^۲

البته برخی ایرانیان بنابه دلایلی، در شهرهای تازه تأسیس عراق مانند کوفه و بصره ساکن شدند و با اهل بیت علیهم السلام در ارتباط بودند که به آنان نیز در این مقاله اشاره می‌شود.

باید یادآوری کرد که بی‌تردید امام حسن علیه السلام با ایرانیان ارتباط داشته‌اند؛ زیرا آن حضرت افزون بر حضور در عراق (به مدت بیش از پنج سال) که ایرانیان بسیاری در آن ساکن بودند، در مدت خلافت کوتاه‌مدتشان نیز با ایرانیان ارتباط داشتند. در این نوشتار، نخست از روابط امام با ایرانیان تا دوران خلافت سخن گفته خواهد شد و پس از آن چگونگی ارتباط در عصر خلافت و در نهایت نیز درباره روابط آن حضرت تا شهادت مطالبی آورده می‌شود.

الف) مناسبات تا پیش از خلافت

۱. سفر امام به ایران

یکی از مطالبی که درباره امام حسن علیه السلام و ایران در برخی منابع انعکاس یافته و پژوهش‌گران شیعی به شدت به آن تردید دارند، سفر آن حضرت به منطقه

۱. حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ص ۵۲.

۲. ابو عبد الله یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ۲۸۹، ج ۴، ص ۲۲۷.

طبرستان در شمال ایران است. مطابق گزارشی، امام حسن و امام حسین (ع) در فتح برخی از نقاط ایران شرکت داشته‌اند. در این باره، برخی تاریخ‌نگاران آورده‌اند:

عثمان بن عفان، سعید بن عاص اموی را در سال ۲۹ هجری والی کوفه کرد. مرزبان توس به وی و به عبدالله بن عامر گریز که والی بصره بود، نامه نوشت و آن دو را به خراسان فراخواند. پس سعید به جنگ طبرستان رفت. گویند که حسن و حسین فرزندان علی بن ابی‌طالب (ع) نیز با وی بودند.^۱ ابونعیم اصفهانی نیز در این باره می‌نویسد:

حسن به عنوان رزمنده وارد اصفهان شد و از آنجا به عزم ملحق شدن به مبارزان جرجان (نزدیک گرگان امروزی) عبور کرد.^۲ سهمی نیز چنین گزارشی را آورده است.^۳ باید گفت: در این گزارش، به حرکت این دو امام از مدینه به کوفه اشاره نشده است. بلا ذری (م ۲۷۹ ق) بدون ذکر سند، با تعبیر «فیما یقال» به این سفر اشاره کرده، می‌نویسد:

...پس سعید بن عاص به جنگ طبرستان رفت. گویند که حسن و حسین فرزندان علی بن ابی‌طالب (ع) نیز با وی بودند.^۴

طبری (م ۳۱۰ ق) نیز می‌نویسد:

در سال سی، سعید بن عاص با تنی چند از صحابه هم‌چون حسن و حسین، حذیفه بن یمان، مالک اشتر و ... به همراه سپاهی از کوفه به قصد خراسان راه افتادند...^۵

۱. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۳ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۹۶.

۲. ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۷، ۴۴.

۳. تاریخ جرجان، ص ۴۶.

۴. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۰.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۳.

گزارش طبری را تاریخ نگاران بعدی چون ابن اثیر، ابن کثیر و ابن خلدون با اندک تفاوت در عبارات نقل کرده اند. در این گزارش، حنش بن مالک فردی مجهول و علی بن مجاهد نیز کذاب و جاعل حدیث و علی بن محمد مدائنی نیز با عنوان شخصی معرفی شده است که در نقل حدیث قوی نیست.^۱ گزارش سهمی نیز تردید آمیز است. وی می نویسد: «از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که به جرجان آمده اند، حسین بن علی، عبدالله بن عمر و حذیفه بن یمان هستند و گفته شده حسن بن علی نیز آمده». ^۲ ضمن آن که سخن سهمی مستند نیست و زمان حضور آنان نیز مشخص نشده است.

درباره سفر حسنین علیه السلام به ایران، اولیاء الله آملی و به تأسی از وی، مرعشی در صحت این اخبار تردید و آن ها را رد کرده اند. آملی با اشاره به شاخ و برگ گی که به این خبر در افواه عمومی و باورهای اهالی مازندران داده شده، می نویسد:

حضور حسنین در سپاه سعید از دو جهت مردود است: نخست آن که در سال شماری زندگانی این دو معصوم، اشاره ای به سفر آنان به طبرستان نشده است. دیگر آن که حضور ایشان به همراه مالک اشتر نخعی که به دشمنی با خلیفه سوم مشهور بود در سپاه والی وی صحیح نیست.^۳

ضمن آن که هیچ ارتباطی از اهالی مازندران با این دو امام و احیاناً اظهار ارادت به آن ها در این دوران ثبت نشده است و در شمار یاران حسنین علیه السلام نامی از طبری ها نیست. از این گذشته، صرف این که محمد بن جریر طبری در شرح لشکرکشی های سعید به خراسان، از حضور آنان یاد کرده، به معنای همراهی نیست. علامه سید جعفر

۱. رازی، کتاب الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۱۱۶؛ تهذيب الكمال، ج ۲۱، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ نک: مواضع امام علی ۷ در برابر فتوحات خلفا، محسن رنجبر، ص ۵۳ به بعد (مجله تاریخ در آینه پژوهش، ج ۲).

۲. تاریخ جرجان، ص ۷.

۳. تاریخ رویان و مازندران، ص ۳۵.

مرتضی عاملی از پژوهش‌گران معاصر، پذیرش این‌گونه گزارش‌ها درباره سفر حسین علیه السلام به ایران برای شرکت در فتوحات را رد کرده است.^۱ به نظر می‌رسد نقل چنین اخباری برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خلفا، ساخته شده باشد. جز این مطلب یاد شده، از امام حسن علیه السلام و ایرانیان تا دوران خلافت امام علی علیه السلام و حضور آن حضرت در عراق، اطلاعی در دست نیست.

۲. اقامت در عراق

امام حسن علیه السلام پس از شروع خلافت پدر بزرگوارش، همراه آن حضرت و پس از دفع غائله ناکثین (اصحاب جمل)، در کوفه مستقر شدند. در این شهر تازه-تأسیس، ایرانیان بسیاری ساکن بودند. بنابه گزارشی، تعداد موالی در کوفه بالغ بر بیست هزار نفر بود و آنان بازار شهر را در اختیار داشتند. اینان به عنوان بخشی از مسلمانان، در تحولات سیاسی - اجتماعی عصر خلافت امیرمؤمنان نقش داشتند. امام علی علیه السلام در مقایسه با خلفای پیشین، ارتباط نزدیک و بسیار محبت‌آمیزی با موالی و ایرانیان برقرار کردند.^۲ آن حضرت با اصلاحات اجتماعی و مساوات‌نژادی، بذر دوستی اهل بیت علیهم السلام را در دل آنان افکند؛ چنان که برخی همانند میثم تمار که آزادکرده آن حضرت بود، به مقام مصاحبت با امام علی علیه السلام دست یافت. نمونه دیگر آن رشید هجری از یاران نزدیک و بلندمرتبه حضرت بود. او در دین-داری به جایی رسید که از برگزیدگان شیعه گردید. وی جان خود را در راه دفاع

۱. الحیاه السیاسیه للامام الحسن، ص ۱۱۷.

۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲ ص ۴۹۹؛ وقعه صفین، ص ۱۴.

و حمایت از اهل بیت علیهم السلام گذاشت و به دستور زیاد بن ابیه در کوفه مئله گردید و به دار کشیده شد.^۱

حضور موالی (ایرانیان) در کوفه، در زمان فتوحات مسلمانان و پس از آن، روند سریعی یافت؛ به گونه‌ای که در زمان حکومت معاویه (۴۰-۶۰ ق) جمعیت آنان بالغ بر بیست هزار نفر گردید.^۲ گویند هنگامی که معاویه از فزونی آنان آگاهی یافت، وحشت زده شد و قصد کشتن آنان را داشت اما با مشورت احنف بن قیس از بزرگان قبیله بنی تمیم از این تصمیم منصرف شد.^۳

موالی در کوفه کنار منبر امام علی علیه السلام می‌نشستند. و افرادی از بزرگان عرب، مانند اشعث بن قیس کندی که تعصب خاص عربی‌گری داشتند، به حضور موالی و حمرا (ایرانیان) در اطراف امیرمؤمنان علیه السلام اعتراض می‌کردند. و از این‌که موقعیت اشراف قبایل با آنان برابر شده، خشمگین بودند.^۴ اشعث می‌گفت:

ای امیرالمؤمنین، این سرخ‌رویان (ایرانیان) جلو روی تو بر ما غلبه کرده‌اند و تو جلو این‌ها را نمی‌گیری.

سپس خشمگینانه گفت:

«امروز نشان خواهم داد که عرب چه کاره است!»

علی علیه السلام فرمود:

این شکم گنده‌ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت می‌کنند و آن‌ها (موالی و ایرانیان) روزهای گرم به خاطر خدا فعالیت می‌نمایند و آن‌گاه از من می‌خواهند که آن‌ها را طرد کنم تا از ستمکاران باشم. قسم به خدا که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «به خدا

۱. همان، ص ۳۲۷.

۲. الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۸۷.

۳. ابن عبد ربّه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۶۱.

۴. نک: مردم شناسی کوفه، مجله مشکواه، ش ۵۳.

هم‌چنان‌که در ابتدا شما، ایرانیان را به خاطر اسلام با شمشیر خواهید زد، در آینده ایرانیان به خاطر اسلام شما را با شمشیر خواهند زد».^۱

امام حسن (ع) در کنار پدر بزرگوارش با ایرانیان ساکن در کوفه ارتباط داشتند، نیز در مسیر صفین در مناطق ایرانی‌نشین همانند مداین و شهر انبار، توقف کردند و با ایرانیان دیدار نمودند. گزارش‌هایی نیز از هدایای دهقانان به امام رسیده است. بنابه نقل هیثم بن عدی از عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب، وی درباره نیازهای برخی دهقانان^۲ ایرانی در عراق با امیرمؤمنان (ع) صحبت کرد. آن حضرت پس از حل مشکل دهقانان ایرانی، از پذیرش چهل هزار درهم به عنوان قدردانی خودداری کرد و فرمود:

انا قوم لاناخذ علی معروف ثمناً؛

ما خاندان به خاطر نیکی که انجام می‌دهیم، بها و پولی دریافت نمی‌کنیم.^۳

امیرمؤمنان (ع)، در ضمن تماس با مردم عراق، با گروهی از دهقانان اهل سواد^۴ روبه‌رو شدند که قبل از فتح این سرزمین زیر سلطه خاندان کسرا بودند. اینان پس از استقرار آن حضرت در کوفه که در پی نبرد جمل صورت گرفت، برای تهنیت نزد آن حضرت آمده بودند و چون تعداد ایشان زیاد بود، به دستور امام، نماینده و سخن‌گویی به نام «نرسا» تعیین کردند. طی گفت‌وگوهایی که آنان با امیرمؤمنان داشتند، امام پرسیدند که چند نفر از خاندان کسرا، بر ایشان حکومت

۱. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ص ۳۴۱، نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۱۲۹.

۲. دهاقین جمع دهقان که معرب دهگان است و معنای آن کدخدا است نه کشاورز عادی، رئیس روستا، بازرگان، بزرگ ده را نیز دقان گویند. (فرهنگ ابجدی، عربی، ص ۴۰۰).

۳. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمودی، ج ۲ ص ۵۳.

۴. نک: وقعه صفین، ص ۱۲ - ۱۴؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۵۴؛ رجل من عظماء دهاقین العراق یسمی نرسی؛ نک: فروغ ولایت، ص ۴۷۵ - ۴۷۶.

داشته‌اند. پاسخ دادند: ۳۲ پادشاه. آن حضرت از سیرت و روش حکومتی آنان پرسیدند. نرسا گفت: «روش آن‌ها در کارهای بزرگ یکسان بود تا این‌که خسرو پسر هرمز (خسرو پرویز) به پادشاهی رسید و به جمع مال و ثروت پرداخت و بر خلاف پیشینیان ما رفتار کرد. آنچه مال مردم بود ویران نمود و آنچه را مال خود بود آباد کرد و چندان مردم را خوار نمود و ایرانیان را زیر فشار گذاشت که بر وی شوریدند و به قتلش رساندند...» امام پس از شنیدن پاسخ آنان، خطاب به این دسته از ایرانی‌ها فرمودند:

خدا به حق انسان‌ها را آفرید و از هر انسانی جز عمل به حق راضی نیست. در سلطنت الهی، مایه تذکری است از آنچه خداوند عطا کرده و آن این‌که مملکت بدون تدبیر قوام ندارد و حتماً باید حکومتی برپا باشد و کارها در صورتی وحدت می‌پذیرد که متأخران به گذشتگان بد نگویند. پس هرگاه افراد متأخر به گذشتگان بد گفتند و با روش نیکوی آنان مخالفت ورزیدند، هم خود را نابود کردند و هم دیگران را.

آن‌گاه امیرمؤمنان علیه السلام بزرگ آنان «نرسا» را بر خودشان امیر کرد.^۱ این دیدار نشانه توجه ایرانیان به خیرخواهی خلیفه مسلمانان بود.

به نقل ابن اعثم، هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام به ساباط مداین رسیدند، طایفه‌ای از دهقانان نزد آن حضرت آمدند و حاجات خویش را عرضه داشتند. پس امیرمؤمنان ارباب حاجات را بنواخت و از آن‌جا حرکت کرده، به موضعی فرود آمدند که آن‌جا کوشک‌ها و سراهای کسرا بود.^۲ بنابه گزارش یعقوبی، امام در مسیر صفین به مداین وارد شدند: «فلقیه الدهاقین بالهدایا»؛ دهقانان هدایایی نزد آن حضرت آوردند. «فردها و قال نحن أغنی منکم بحق أحق بأن نفیض علیکم»؛

^۱. نهج السعاده، ج ۱، ص ۴۶۷ ش ۱۳۴؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۵۸.

^۲. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، ص ۵۰۱.

آن حضرت نپذیرفتند و چون از علت امتناع پرسیده شد فرمودند: ما سزاوارتر به دادن هدیه بر شما هستیم و بی نیاز از شما.^۱

امام در مداین (پایتخت ساسانیان) به مشاهده تاق کسرا پرداختند و نماز خواندند. آن‌گاه به یکی از فرماندهانش به نام حارث همدانی فرمان دادند تا مردم مداین را برای شرکت در نبرد با معاویه فرا بخواند. او با صدای رسا اعلام کرد: «هرکس برای رفتن به جنگ آماده است در نماز عصر امیرمؤمنان حاضر شود.» با اعلام آمادگی اهل مداین، امام علی (ع) خود شهر را ترک کردند، اما عدی بن حاتم طایی را برای بسیج نیرو نگاه داشتند و او طی سه روز با هشتصد نفر به امام پیوست. پسرش یزید بن عدی نیز پس از او با چهارصد نفر از اهل مداین به آن حضرت پیوست.^۲

استقبال مردم انبار از امیرمؤمنان (ع)، از دیگر مواردی است که می‌توان در عصر خلافت آن حضرت بدان اشاره کرد. امیرمؤمنان (ع) در سال ۳۶ هجری، هنگام عزیمت به جنگ صفین، دو روز در انبار اقامت فرمود.^۳ در آن‌جا دهقانان ایرانی «بنوخوش نوشک» (شربت پاک)^۴ از ایشان استقبال کردند و از مرکب‌هایشان پیاده شدند و در رکابش شروع به دویدن کردند. امیرمؤمنان به آن‌ها فرمود: «این چهارپایان را که آورده‌اید برای چیست و از این کار که می‌کنید (پیاده شده‌اید و می‌دوید) چه قصدی دارید؟» گفتند: «رسم و عادت ما این است که بدین وسیله فرمان‌روایان خود را بزرگ می‌داریم و آن‌ها را احترام می‌کنیم. اما

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۲.

۳. وقعه صفین، ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ۱۶۷.

۴. و کان فی مدینة الأنبار دهاقین من الفرس یدعون بنو «خوش نوشک» أی الشراب الطیب، فاستقبلوه ببراذلهم (بغالهم) موسوعه التاريخ الاسلامی، ج ۵، ص ۹۲.

این چارپایان پیشکش برای شماست. برای شما و مسلمانان غذا آماده کرده و برای چارپایان هم علوفه بسیار فراهم آورده ایم.» آن حضرت فرمود: «این که می گوید رسم شماست که فرمانروایان را این گونه احترام کنید؛ به خدا سوگند دویدن شما برای فرمانروایان سودی ندارد، فقط شما خود را به زحمت می اندازید. دیگر این گونه برخورد نکنید! اما اگر دوست دارید چارپایان را از شما بگیریم، ما آن ها را به حساب خراجتان از شما می پذیریم. خوراکی هم که برای ما تهیه کرده اید، خوش نداریم که چیزی از مال شما را جز با پرداخت بهای آن بخوریم.» گفتند: «ای امیرمؤمنان، ما آن را ارزیابی می کنیم و سپس بهایش را خواهیم گرفت.» فرمود: «اگر بهایش را معلوم نکنید ما به همان آذوقه ای که خود داریم اکتفا می کنیم.» گفتند: «ای امیرمؤمنان، ما مولایان، صاحب اختیاران و خواجهگانی نام دار از اعراب داریم؛ آیا ما را از این که به ایشان پیشکش دهیم و آنان را از این که چیزی از ما بپذیرند نیز منع می کنید؟» فرمود: «همه اعراب دوست داران شما هستند، اما به هیچ یک از مسلمانان روا نیست که پیشکش شما را بپذیرند و اگر کسی چیزی از شما به زور غصب کند، به ما خبر دهید.» آن گاه به راه خود ادامه دادند.^۱

در گزارش دیگر آمده است:

با ورود امام علی علیه السلام به شهر انبار، اهل آن استقبال گرمی از آن حضرت به عمل آورده، هدایا نزول و علوفه آوردند و اسباب نیکو پیش کشیدند. امیرمؤمنان پرسید: «این اسباب و اطعمه را چرا آورده اید؟» گفتند: «ما را عادت چنین رفته است که امیران و بزرگان را از این جنس خدمت-کاری ها می کنیم و طعام ها و هدیه ها نثار می سازیم، این است که پیش

۱. وقعه صفین، ص ۱۴۴؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۲۳.

امیرمؤمنان آورده‌ایم.» حضرت فرمود: «اسباب قبول می‌کنم، به شرط آن- که بهای آن از اخراج شما محسوب داریم و طعام‌ها را بها بدهیم.» گفتند: «نیکو نباشد که ما بهای طعام بستانیم؛ اگر امیرالمؤمنین به وجه نزل قبول نمی‌فرماید، ما را در لشکر امیرمؤمنان آشنایان و دوستان است، دستور فرماید تا این طعام‌ها نزدیک ایشان فرستیم.» فرمود: «چنان کنید؛ چه شما را از آن‌که دوستان خویشان را به طعام مراعات کنید، منعی نیست لیکن اگر کسی که از خدمت‌کاران من از شما چیزی خواهد اندک و بسیار، مرا اعلام دهید.^۱ امام علی (ع) دو روز در انبار توقف کردند و پس از آن به سمت صفین حرکت نمودند.^۲

ابوالهیاج عبدالله بن ابی سفیان گزارش کرده است:

دهقانی از دهقانان سواد، بردی (لباس) به من داد و مانند آن را به یکی از حسین (ع) اهدا کرد. امام علی (ع) روز جمعه برای ایراد خطبه در مداین ایستاد. در این هنگام دو برد را بر تن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مشاهده کرد. مرا نزد آن دو فرستاد و گفت: «این برد چیست؟» حسن (ع) گفت: «دهقانی از دهقان‌های سواد عراق آن را به ما هدیه داده است.» امام علی (ع) آن را گرفته، در بیت‌المال قرار داد.^۳ چون بر این باور بودند که مسلمانان نیازمندتر به این برده‌ها هستند و نیاز عمومی بر نیاز فرزندانش مقدم است.

۱. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۱۰.

۲. ابوعبدالله یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱، ص ۲۵۷؛ وقعه صفین، ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۳؛ احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۵۵۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۷۸؛ المعیار و الموازنه، ۱۳۳. انبار در ده فرسنگی بغداد شهری است که فارسیان آن را فیروز شاپور اول نام نهاده بودند. گویا از این رو به انبار شهرت یافت که انبارهای جو و گندم در آن قرار داشتند. برخی نیز عقیده دارند که چون بخت التّصر (پادشاه بابل)، اسرای عرب را در آن جمع آوری (انبار) انبار کرده بود بدین نام معروف گردید.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۷۸.

این گونه گزارش‌ها، حاکی از شناخت برخی ایرانیان از اهل بیت علیهم السلام و مناسبات با ایشان است.

بنابه نوشته ابن شهر آشوب، مجوس (زردشتیان) و غیرمسلمانان عراق، روز نوروز جام‌های طلایی که در آن شکر بود، به حضرت علی علیه السلام هدیه دادند. حضرت شکرها را در میان یاران خود تقسیم کردند و آن‌ها را جزو جزیه ایشان حساب نمودند دهقانی جامه‌ای که از طلا بافته شده بود برای حضرت فرستاد. عمرو بن حریث آن را از وی به چهار هزار درهم خرید تا پول آن را زمان دریافت عطا پردازد.^۱ گفتنی است که امام حسن علیه السلام با پدر بزرگوارشان در این سفرها همراه بودند.

ب) مناسبات در عصر خلافت:

عصر خلافت امام حسن علیه السلام بسیار کوتاه مدت و حدود شش یا هفت ماه بیش‌تر (۲۱ رمضان سال ۴۰ ربیع الاول ۴۱ق) به طول نینجامید.^۲ در واقع این دوره، امتداد زمان خلافت امام علی علیه السلام است؛ زیرا در نحوه اداره جامعه اسلامی، تغییر عمده‌ای حاصل نشد و همان کارگزاران پیشین آن حضرت بر سر کار بودند و امام حسن علیه السلام والیان پدر بزرگوارش را ابقا کردند.^۳

برخی از این کارگزاران امام حسن علیه السلام تا پس از تثبیت قدرت معاویه، بر سر کار بودند و معاویه آنان را برکنار کرد. اینان بودند که از مردم برای امام بیعت گرفتند؛ چنان‌که مردم فارس به وسیله استاندارش، زیاد بن عبیدالله ثقفی با آن

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. ابن عبد ربه این مدت را هفت ماه و هفت روز دانسته است. (العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۱۰).

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۷؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۴؛

قرشی، حیات الحسن، ج ۲، ص ۳۸.

حضرت بیعت کردند. بصره و مداین و سرتاسر عراق نیز با کوفه در بیعت آن حضرت هماهنگ گشتند. حجاز و یمن نیز به دست فرمانده بزرگ امام علی (ع) جاریه بن قدامه تمیمی بیعت کردند. افزون بر این‌ها، هر کس از زبندگان و برگزیدگان مهاجرین و انصار که در این مناطق می‌زیست بیعت او را پذیرفت.^۱ آخرین کارگزار امام بر بصره، ابوالأسود دوئلی بود. وی از یاران و شیعیان برجسته آن حضرت به شمار می‌آمد و قبلاً نیز مسئولیت‌هایی را بر عهده داشت.^۲ وی از بصریان برای امام حسن (ع) بیعت گرفت. برخی ابوالأسود را ایرانی دانسته‌اند اما دلایل قانع‌کننده‌ای در این باره وجود ندارد. گفتنی است بخش اعظمی از ایران در آن زمان از طریق بصره اداره می‌شد.

امام حسن (ع) در این دوره با توجه به گرفتاری‌هایی که معاویه برای آن حضرت به وجود آورده بود، همانند پدر بزرگوارش نتوانست توجه خود را به خارج از عراق از جمله ایران معطوف سازد. مهم‌ترین دل‌مشغولی امام در این دوره، دفع توطئه معاویه بود. جریان تجهیز نیرو برای مقابله با شامیان و جریان صلح آن حضرت با معاویه، دیگر مسائل را تحت‌الشعاع قرار داده بود. از این رو در منابع، از مناسبات آن حضرت با ایرانیان در زمان خلافتش، گزارش چندانی وجود ندارد جز این که برخی آورده‌اند: «حمرا (ایرانیان) در جریان فراخوانی نیرو برای مقابله با معاویه، از آن حضرت، حمایت کردند».^۳ بی‌شک موالی و ایرانیان تازه‌مسلمان ساکن کوفه و دیگر شهرهای عراق، در تحولات سیاسی - نظامی،

۱. آل یاسین، صلح امام حسن، ص ۸۵.

۲. ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۲، ص ۳۰۱؛ که او کاتب ابن عباس بود.

۳. همان، ص ۷۳.

همانند دیگر مسلمانان نقش داشته‌اند و شرکت آنان در نبردها به همراه اربابان عرب خود پذیرفتنی است.

آن حضرت در ماجرای صلح، در مسیر حرکت برای رویارویی با معاویه، در مداین، پایتخت اشکانیان و ساسانیان، حضور یافتند.^۱ زیرا آن حضرت در سبابط توسط فردی خارجی به نام جراح بن سنان اسدی مجروح گردیدند؛ لذا برای بهبود نزد کارگزارش در مداین، سعد بن مسعود ثقفی رفتند.^۲ ایرانیان این بخش از قلمرو اسلامی - چه در این سفر و چه در دوران اقامت حسنین علیه السلام در دوران خلافت امام علی علیه السلام در کوفه، آن حضرات را از نزدیک دیده و بی‌تردید، در تمایل و ابراز محبت آنان به اهل بیت علیه السلام مؤثر بوده است.

خراج فسا و دارابگرد

خراج دو شهر فسا و دارابگرد در استان فارس از دیگر نکاتی است که می‌توان آن را به ایران و امام حسن علیه السلام مرتبط دانست. مطابق برخی گزارش‌های تاریخی، یکی از شروط صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، گنجاندن خراج فسا و دارابگرد بود؛^۳ این در حالی که مطابق برخی منابع، این شرط را همانند برخی شروط دیگر صلح‌نامه، نماینده امام عبیدالله بن نوفل افزوده و معاویه آن را پذیرفته.^۴ به نقل بلا ذری، معاویه برای قبولاندن صلح به امام، چنین مطرح کرد که حاضر است سالانه

۱. ابو مخنف، مقتل الحسین، ص ۲۶۸؛ شریف مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۲۲؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۲. خطیب بغدادی، شرح حال هفت نفر از امامان شیعه را که گذارشان به مداین یا بغداد افتاده را آورده است. (نک: تاریخ بغداد)

۲. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۶۴۸.

۴. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰ - ۲۹۲.

علاوه بر یک میلیون درهم، خراج فسا و دارابگرد را نیز در اختیار امام حسن (ع) قرار دهد.^۱ بعدها تاریخ‌نگاران مغرض یا ناآگاه، آن را به عنوان یکی از مواد صلح-نامه نقل کردند.^۲ زهری از وابستگان دربار هشام بن عبدالملک، از مصادر اصلی تحریف مواد صلح‌نامه است که اساس آن را تنها شرایط مالی و گرفتن خراج اهواز و دارابگرد ذکر کرده است. شاهد دیگر بطلان پیشنهاد خراج دارابگرد،^۳ این است که پس از صلح، سلیمان بن صرد خزاعی در اعتراض به امام حسن (ع) گفت که چرا سهمی برای خود در عطا قرار نداده است.^۴

ج) مناسبات پس از خلافت تا شهادت

ارتباط امام با ایرانیان در این زمان، مستلزم آگاهی از وضعیت شیعه^۵ از سال ۴۱ تا ۴۹ هجری است. با سیطره معاویه بر جهان اسلام، او حکومتی پادشاهی بر اساس امپراتوری روم و ایران و به دور از سنت‌های اسلامی (و بازگشت به آداب و رسوم جاهلی) به وجود آورد. معاویه با ظاهری دین‌مدارانه، آن را به صورت ابزاری برای برای سلطه و سرکوب اجتماعی و استثمار و وحشت نظامی به کار برد.^۶

۱. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱-۴۲.

۲. نک: احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۱۵۸؛ جعفریان رسول، حیات فکری سیاسی، ص ۹۹-۱۰۰؛ عطار دی عزیز الله، مسند المجتبی، ص ۲۷۸؛ مادلونگ، جانشینی محمد، ص ۴۴۸.

۳. اکنون در ورودی شهر داراب تابلویی با عنوان "به شهر امام حسن ۷ خوش آمدید" نصب شده است؟!.

۴. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۶؛ محمدتقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹؛ جعفریان رسول، حیات فکری سیاسی، ص ۱۶۳.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. مادلونگ، جانشینی محمد، ص ۴۴۷.

در این دوره، شیعیان در رنج و بلای شدیدی گرفتار آمدند؛ زیرا معاویه در بخش نامه‌ای به حاکمان خود نوشت: «هرکس از دوستان علی و اهل بیت علیهم السلام بود، نام او را از دفاتر کارمندان دولتی حذف و حقوق و مزایای آنان را قطع کنید؛ خانه‌اش را خراب نمایند و آنان را عقوبت کرده، ذلیل و ناتوان سازید.»^۱ در پی چنین سیاستی، برخی شیعیان از کوفه تبعید شدند و گروهی از شامیان جانشین آنان گردیدند.

در این دوره، هرچند احساسات و عواطف شیعیان از مرحله مبارزات پنهان - که از آن به آتش زیر خاکستر تعبیر می‌شود - فراتر می‌رفت، از نگاه امام، نهضت تشیع هنوز برای فعالیت آشکار آماده نبود؛ زیرا معاویه از عواطف قوی شیعیان در بخش‌هایی از حجاز و عراق به‌ویژه مردم کوفه کاملاً آگاه بود؛ از این‌رو، به اقداماتی پیش‌گیرانه دست زد؛ چنان‌که برخلاف صلح‌نامه و برای جلوگیری از هرگونه قیامی، از روش‌های گوناگونی استفاده کرد، مانند جابه‌جایی جمعیت و تبعید هواداران اهل بیت علیهم السلام.^۲ شدت عمل معاویه در برخورد با شیعیان و هواداران امام در این دوره، موجب گردید تا آن حضرت، به‌طور پنهانی، هدایت شیعیان را از مدینه بر عهده گیرد.

امام در مدتی که در مدینه بودند، گاهی با شیعیان و هوادارانش که از کوفه برای انجام دادن حج می‌آمدند، دیدار می‌کردند. طبیعی است که آن‌ها حضرت را به‌عنوان امام خود پذیرفته، در کار دین‌داری خود از ایشان بهره می‌بردند.^۳

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵-۱۶؛ مقدسی، البدأ و التاریخ، ج ۶، ص ۵؛ اصغر منتظر القائم، تاریخ امامت، ص ۱۰۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴.

۳. جعفریان رسول، حیات فکری سیاسی، ص ۱۶۷.

در گزارشی آمده است: برخی بزرگان هوادار اهل بیت (ع)، در کوفه جلسات مخفی داشتند و با مدینه در ارتباط بودند.^۱ در این دوره، از ارتباط ایرانیان با امام حسن (ع) اخباری در دست نداریم؛ جز آن که برخی از ایرانیان واکنش‌هایی بر ضد امویان و در حمایت از اهل بیت (ع) انجام دادند که بدان‌ها اشاره می‌شود.

عکس‌العمل ایرانیان در برابر سب امام علی (ع)

سب و لعن امام علی (ع) از اقدامات ناشایست و بدعت‌های معاویه در دوران خلافتش، بود. او و دیگر امویان، برای رسیدن به اهداف خود، تمام راه‌های ممکن را طی کرده، از تمام امکانات خود بهره می‌گرفتند. بعد فرهنگی، از راه‌های ممکن مؤثر برای این کار بود؛ از این رو، آنان از کانال فرهنگی وارد شدند و ضمن تلاش برای انتشار فضایل عثمان و دیگر خلفا، به سب و لعن امیرمؤمنان و تحمیل آن بر تمام جهان اسلام پرداختند.

معاویه جمله «خداوندا ابوتراب از دین تو منحرف شده و راه تو را بسته و مسدود کرده است پس او را سخت لعن کن و به عذابی دردناک گرفتار ساز را بر تمام عالم اسلامی نوشت و کارگزارانش تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق) به این بخشنامه استناد می‌کردند.^۲ بنا به نوشته مسعودی، معاویه می‌خواست این رسم را به صورت یک سنت درآورد؛ سستی که همه چیز و همه جا را بپوشاند و مردمان با آن زندگی کنند و جزیی از عقیده و دین ایشان باشد و با آن پیر شوند سپس با آن از دنیا بروند.^۳ از این رو، در تمام مدت نزدیک

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۶-۵۷.

۳. ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳.

یک قرن حکومت آنان، در اقصی نقاط امپراتوری اسلامی به عنوان یک دستورالعمل حکومتی بود و در اجتماعات مسلمانان به ویژه در نماز جمعه به سب آن حضرت اقدام می کردند.

سیاست بنی امیه، سلطه بر مسلمانان بود. آنان برای رسیدن به مقاصد خود، سعی می کردند چهره شاخص اهل بیت علیهم السلام را مخدوش جلوه دهند و فضایل وارد شده در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیوشانند تا راحت تر بر مقدرات امت اسلامی چیره شوند. غالب مردم نیز که شناخت درستی از اهل بیت علیهم السلام نداشتند، تحت تأثیر تبلیغات زهرآگین امویان و کارگزاران ایشان و ترس از آن ها قرار گرفتند و سب امام را برای مدتی طولانی نهادینه کردند.

گویند گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند: «تو به آرزویت رسیدی؛ چه بهتر که دیگر دست از لعن علی برداری!» معاویه پاسخ داد: «نه به خدا سوگند دست بر نمی دارم تا بر آن کودکان بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و سرانجام هیچ گوینده ای فضیلتی را از او یاد نکند!»^۱

بنابه گزارش برخی تاریخ نگاران، چون عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق)، لعن امام علی علیه السلام را بر منابر منع کرد، برخی شهرها در ایران مقاومت کردند؛ زیرا آنان به تسنن افراطی یا ناصبی گری شهرت داشتند.^۲

یاقوت حموی در مورد گستره عمل سب و لعن بر امام علی علیه السلام، می نویسد:

علی بن ابی طالب بر منابر در شرق و غرب لعن می شد و تنها یک شهر از این عمل سر باز زد. سیستان تنها شهری بود که جز یک بار بر منابر آن امیرمؤمنان لعن نشد. مردمان آن دیار در عهدنامه خودشان با مأموران دولتی

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۷

۲. نک: رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر دوم، ص ۳۰۴ به بعد که در آن به مواردی از افراط گرایی و ناصبی گری مردم اصفهان در سده های نخستین هجری اشاره کرده است.

اموی، عهد بستند که کسی در سرزمین آنان مورد لعن قرار نگیرد... کدام شرافتی از این برتر و بزرگ‌تر که آنان از لعن برادر رسول خدا ﷺ خودداری کردند با این‌که بر منابر حرمین یعنی مکه و مدینه این کار صورت می‌گرفت.^۱

سب امام علی علیه السلام، در پاره‌ای از نقاط ایران اعتراض‌هایی را برانگیخت. در منابع، گزارش‌هایی از خودداری برخی شهرها از این کار ناشایست وجود دارد که بدان‌ها اشاره می‌شود:

از شهرهای ایران که زیر بار سب امیرمؤمنان علیه السلام نرفتند می‌توان از غور، قزوین و خوارزم یاد کرد. گویند اهل غور هرگز به دستور معاویه و دیگر امویان دایر بر سب و لعن امیرمؤمنان علیه السلام گردن ننهادند. در گزارشی آمده در زمان بنی‌امیه در تمام سرزمی‌های اسلامی بر سر منبر، اهل خاندان رسالت را لعنت کردند مگر غور که والیان بنی‌امیه بدان ولایت راه نیافتند.^۲

در قزوین یکی از عمال اموی (از کارگزاران خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق) بر منبر، امام علی علیه السلام را لعن کرد. در پی آن فردی به نام حبیش بن عبدالله برخاست و شمشیر کشید و عامل را بر منبر کشت. به دنبال آن لعن آن حضرت در آن شهر قطع شد.^۳ اهل قزوین تا رسمیت یافتن تشیع در ایران عهد صفویه (ح ۹۰۷ - ۱۱۳۵ ق) از شهرهای مشهور سنی‌نشین محسوب می‌شدند.

خوارزم نیز از جمله ولایاتی بود که مردم آن ننگ سب امیرمؤمنان علیه السلام را برنتافتند. بنابه خبری، «جمله جهان عوام، کالانعام متقلد این بدعت گشته بودند؛ مگر در خوارزم که تحمل اهانت نکردند و این عار بر خود برنگرفتند».^۴ البته

۱. ابو عبدالله، یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۰.

۲. روضات الجنات، ص ۲۵۸.

۳. مختصر کتاب البلدان، ص ۲۸۴؛ رافعی، التذوین، ص ۵۳؛ تاریخ سیاسی شیعیان، ص ۵۶.

۴. تاریخ رویان، ص ۵۲.

دوری خوارزم و غور از مرکز خلافت اموی و عدم دست‌رسی آسان حاکمان بنی‌امیه به مخالفان خلفا، عامل مهمی در حرکات جسورانه هوادار اهل‌بیت در آن مناطق بود، در حالی که تبلیغات منفی معاویه و جانشینانش بر ضد اهل‌بیت آن‌چنان ریشه دوانیده بود که جزو باور مردم شده بود.

شاید نخستین اعتراض به این عمل زشت در کوفه صورت گرفت که در فاصله اندکی از شهادت امیرمومنان علیه السلام کارگزاران معاویه چون مغیره بن شعبه و پس از او زیاد بن ابیه به سب و لعن امام می‌پرداختند. برخی از شیعیان و شیفتگان آن حضرت که تحمل ناسزاگویی به آن حضرت را بر نمی‌تافتند، در برابر آن موضع می‌گرفتند که تاوان سنگین آن را نیز پرداختند. شهادت حجر بن عدی یک نمونه از آن‌هاست.^۱

نتیجه

۱. در عصر امام حسن علیه السلام، در ایران هنوز کانون‌های شیعه پدید نیامده بود و اغلب شیعیان در عراق به‌ویژه در کوفه متمرکز بودند و با امام ارتباط داشتند.

۲. تنها گزارشی که در قبل از خلافت امام حسن علیه السلام می‌توان آن را با ایران مرتبط دانست، سفر آن حضرت به ایران است که نه تنها مشهور نیست بلکه خدشه‌پذیر نیز هست.

۳. کارگزاران امام حسن علیه السلام بر ایرانیان همان کارگزاران پدرش امام علی علیه السلام بودند.

۴. معاویه پس از تثبیت قدرت خود، فشار زیادی را بر امام حسن علیه السلام و یارانش وارد می‌ساخت. از این‌رو روابط امام با پیروانش در تنگنای شدیدی قرار گرفت.

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۱۶۰-۱۶۱.

منابع

١. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، به كوشش اعلمی، بيروت: ١٤١٥ ق.
٢. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان، الجرح و التعديل، دائره المعارف العثمانیه، بيروت: دارالفكر، ١٣٧٢.
٣. ابن اثير، الكامل في التاريخ، به كوشش عبدالله قاضي، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٧ ق.
٤. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (م ٨٠٨)، تاريخ ابن خلدون، تحقيق خليل شحاده، بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
٥. احمد بن ابی يعقوب (م ٢٨٤ ق) تاريخ يعقوبی، قم: اهل بيت عليهم السلام.
٦. احمد بن عبد ربه، العقد الفريد، به كوشش ابراهيم اليبايري و عمر تدمري، بيروت: دارالكتاب العربي، بی تا.
٧. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، بيروت: دارالمعرفه، بی تا.
٨. امين عاملي، سيد محسن، أعيان الشيعة، ناشر: بيروت: دارالتعارف، ١٤٠٣ ق.
٩. بغدادی، ياقوت حموی، معجم البلدان، بيروت: دارصادر، ١٩٩٥ م.
١٠. بلاذري، أبو الحسن أحمد بن يحيى، فتوح البلدان، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ١٩٨٨ م.
١١. بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (م ٢٧٩)، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
١٢. تاريخ جرجان، سهمی، به اهتمام محمد عبد المعين خان، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٧.
١٣. تاريخ رويان، تصحيح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران،

۱۴. ترکمن آذری، پروین، شیعیان تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۳.
۱۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. جعفریان، رسول، حیات فکری سیاسی امام شیعه، چاپ دوم، قم: انصاریان، ۱۳۷۷.
۱۷. حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. رافعی، تصحیح عزیزالله عطاردی، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت: دارالکتب العلمیه
۲۰. رنجبر، محسن، مواضع امام علی علیه السلام در برابر فتوحات خلفا، مجله تاریخ در آیینه پژوهش.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۲۲. شریف قرشی، باقر، حیاة الإمام الحسن بن علی، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. شیخ کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۶. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام المجتبی، تهران: عطارد، بی تا.
۲۷. علامه مجلسی، بحار الانوارالجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ناشر اسلامیه، تهران: ۱۳۶۳ ش.

۲۸. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، قم: نشر رضی، ۱۴۲۱ ق.
۲۹. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی محمد، ترجمه نمائی و همکاران، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۳۰. مجموعه آثار استاد شهید مطهری
۳۱. مردم شناسی کوفه
۳۲. مزی، جمال الدین، تهذیب الکمال، به کوشش بشار عواد، بیروت: الرساله، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. مستوفی، احمد و عباس زریاب، اطلس تاریخی ایران، زیر نظر سیدحسین نصر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۳۴. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. مقدسی، یدالله، باز پژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیه السلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۳۶. منتظرالقائم، اصغر، تاریخ امامت، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.